

مثالت شیطانی

بسم الله الرحمن الرحيم .
به نام کردگار مهربانترین مهرورزان

والسلام علی من اتبع الهدی . سلام بر کسی که پیرو
راه هدایت شد

بشارت بده به کسانی تمام سخنان را می شنوند و
بهترین آنها را قبول و پیروی می کنند . قرآن
کریم

انگیزه ی نوشتن چنین کتابی صرفاً روشنگری در
مورد برخی تحریفات امر مهم مهدویت یا همان مهدی
موعود در تاریخ اسلام و نجات کشتی طوفان زده و به
گل نشسته ی جامعه ی کنونی اسلامی است. باشد که
در این راه توفیق حق یاریگر من باشد.

در ابتدا باید گفت که اصل مهدویت امری حق و از واقعیات تردید ناپذیری است که نه تنها در دین اسلام و در قرآن و کلام پیامبر ریشه دارد بلکه در ادیان الهی و توحیدی دیگر نیز صراحتاً بآن اشاره شده و می توان با مطالعه ی متون دست نخورده ی این ادیان به روشنی به این حقیقت دست یافت و به آن ایمان آورد که بالاخره خبری است و مژده ای دل که مسیحا نفسی می آید. حتی صفاتی که در این کتب برای منجی موعود آورده شده صفات کاملاً مشترکی می باشند . اما آنچه که مایه ی بسی تاسف و تاثیر است این که این امر حق نیز مانند سایر واقعیات دین مبین و حیات بخش اسلام با گذشت قرون دچار تحریف شده و از دستبرد شیاطین و شیادان دینی که برخی نام متولیان دینی نیز بر خود نهاده اند در امان نمانده چون مسلم است خداوند قول داده که اصل کلمات قرآن را حفظ کند ولی در موارد دیگر دین چنین قولی داده نشده و حفظ این دین را به پیروان آن واگذار کرده تا آنها نیز وظایف انسانی خویش را در قبال آن به انجام رسانند.

تحریف در مسئله ی مهدی موعود اصولاً ریشه در دیگر تحریفات تاریخ اسلام دارد که ابتدا لازم می آید مختصری در مورد این تحریفات بحث و روشنگری شود

اصولاً در یک پژوهش عمیق و گسترده ی تاریخی که در مورد دین مبین اسلام صورت گرفته و چندین سال از عمر این حقیر را گرفته برای من به روشنی ثابت شده که علاوه بر تحریفات و بدعتها ی کوچک و بسیار دینی در این دین الهی باید گفت که تحریفات عمده و خطرناکی در سه حوزه ی اصلی نیز در این دین صورت گرفته که از این تحریفات می توان به مثلث شیطان نیز تعبیر کرد چون حقیقتاً خواهیم دید که ایادی شیطانی در این تحریفات نقش اساسی داشته اند . این تحریفات سه گانه عبارت اند از : ۱- تحریف در امر خلافت و جانشینی پیامبر و نیز دوستی اهل بیت و امر امامت 2- تحریف در فاجعه ی عاشورا و 3- تحریف در مهدویت و مهدی موعود.

ممکن است برخی منکر وجودات تحریفات و بدعت های دینی باشند ولی در پاسخ این گروه باید گفت اگرچنین تحریفات و آفاتی در دین کنونی اسلام نباشد از چه رو جامعه ی اسلامی در قرون اخیر و قرن حاضر به این فلاکتها و بدبختی ها دچار شده ؟ از چه رو از نظر علمی در فقر و فلاکت به سر می برد ؟ چرا از نظر سیاسی و نظامی چنان ضعیف شده که این گونه لگدمال قدرتهای استعماری شرق و غرب شده ؟ و سرویس های جاسوسی غرب و شرق در تار و پود این جوامع نفوذ کرده و هروقت بخواهند حکومت های آنها را با کودتا و شورش های دروغین با نام انقلاب به نفع منافع خود تغییر می دهند چرا کشورهای خاورمیانه در یک قرن گذشته و به خصوص در چند دهه ی اخیر بیهوده و با بهانه های واهی به جان هم می افتند و درگیرها و جنگهای منطقه ای پایانی ندارند ؟ چرا از نظر اقتصادی اینقدر ضعیف شده اند که از چادرو روسری تا چوب کبریت خود را از چین وارد می کنند و چرا هیچ تولید علمی در این جوامع صورت نمی گیرد ؟ ما در تاریخ اسلام می خوانیم که در آغاز این دین چنان تحول و اثر مثبتی بر جامعه ی مفلوک و

ضعیف عرب گذاشت که در مدت بیست سال یک قوم مستعمره و مفلوک و ضعیف را متحد کرد و بر بزرگترین امپراتوری های آن زمان یعنی ایران و روم پیروز گردانید و از نظر فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی نیز باعث رشد همه جانبه ی این قوم و نیز اقوام دیگر مسلمان شد چرا این دین در قرون چهار و پنج باعث آن انقلاب عظیم علمی در ایران اسلامی شد که هنوز جهان غرب آن را تحسین می کند. حال اگر این دین همان دین است پس چرا اکنون عکس این نتایج به بار آمده ؟ پس باید به این نتیجه ی منطقی رسید که این دین اسلام همان دین اصیل نیست و بکلی در جهت عکس بر اثر انحرافات تغییر ماهیت داده و در حقیقت به ضد دین تبدیل شده که در روایت امام علی به صراحت به این امر اشاره شده که اسلام در آخر زمان به لباسی می ماند که پشت و رو آن را پوشیده اند. این سخن اشاره به انحرافات دینی گسترده دارد.

مشکل اول جامعه ی اسلامی کنونی اسلامی همان مشکل و انحراف قوم یهود است که در قرآن به عنوان اولین انحراف آنها معرفی شده و آن نیز کتمان حق و

حقایق می باشد. و تا مسلمانان نیز به حق و حقیقت بی توجه باشند و آن را بنا به مصالح فرقه ای و قومی کتمان کنند به انحرافات دیگر نیز دچار می شوند.

در این نوشتارها سعی بر این است که تا حد امکان حقایق دینی بدون تعارف و ملاحظه به صورت عریان بیان شوند تا مومنین واقعی تا حدی از این خواب هزار ساله بیدار شوند و راه حق و حقیقت را بیابند.

و اما انحراف اول و مهم در تاریخ اسلام انحراف برخی از مسلمانان از معنی حقیقی خلافت و جانشینی پیامبر و و نیز امر امامت و دوستی اهل بیت می باشد. مشکل اساسی در این است که برخی مسلمین درک درستی از امر امامت و خلافت مسلمین ندارند و غالباً این دو را با هم خلط و قاطی می کنند و به غلط تصور می کنند که مقام بلند امامت و نیز خلافت پیامبر و یا همان رهبری سیاسی و حکومتی یک امر می باشند و از هم جدایی ناپذیرند یعنی اگر کسی مقام امامت را داشته باشد به ناچار باید حاکم مسلمانان نیز باشد چه مردم بخواهند و چه نخواهند و انتخاب مردم

در این مورد نقشی ندارد و این شخص از طرف خداوند به ناچار حاکم مسلمین هم می باشد . این طرز تفکر یک طرز تفکر بسیار خطرناک و انحرافی از روح اسلام است و همین طرز تفکر در سالها و قرون بعد در عصر معاصر منجر به ایجاد یک دیکتاتوری بسیار وحشتناک دینی و مذهبی شده یعنی دین اسلام که برای مبارزه با تمرکز قدرت و شخص پرستی و مبارزه با استبداد آمده حال آن را ابزاری قرار می دهند که هیولای استبداد دینی از بطن آن زاده می شود.

ولی در حقیقت این دو امر یعنی مقام معنوی امامت و خلافت و ریاست و حاکمیت سیاسی جامعه اسلامی دو امر کاملاً جدا می باشند . امامت یک مقام بلند روحانی و آسمانی است که یک سالک راه حق بعد از گذراندن مراحل سخت و امتحانات دشوار الهی به آن دست می یابد . همچنانکه خدا در مورد حضرت ابراهیم در قرآن می فرماید: وقتی خدا ابراهیم را با امتحانات سخت (چون افتادن در آتش و قربانی کردن فرزند) امتحان نمود و او آنها را با موفقیت طی کرد او به وی فرمود : من تو را برای مردم امام قرار دادم و می

دانیم که در این حالت ابراهیم پیامبر نه حاکم سیاسی بود و نه هیچگاه ریاست حکومتی را به عهده گرفت . پس امامت یک منصب صرفاً روحانی و معنوی است . ولی حاکمیت سیاسی یک امر کاملاً زمینی است و اصلاً ربطی به آسمان ندارد . مانند مقام پیامبری پیامبر اسلام که مقامی الهی بود ولی حاکمیت او بر شهر مدینه و جامعه ی نوپای اسلامی یک امر صرفاً زمینی بود یعنی اگر مردم مدینه به او ایمان نمی آوردند و به عنوان حاکم یارزش نمی کردند هیچگاه به زور خداوند او را حاکم سیاسی آنها قرار نمی داد و حاکمیت سیاسی وی انتخاب مردم و کاملاً زمینی بود . حال همین قاعده و قانون در مورد امامان و اهل بیت پیامبر نیز صادق است تمام امامان اهل بیت مسلماً به مقام امامت که یک مقام روحانی بود رسیده بودند ولی در امر حاکمیت و جانشینی پیامبر اگر مردم آنها را انتخاب و یاری می کردند ، رهبری سیاسی را نیز چون امام علی و امام حسن مجتبی می پذیرفتند چنانکه امام علی در جای جای نهج البلاغه به این امر تصریح می کند که اگر : حضور مردم نبود و به من اصرار نمی کردند من امر خلافت را قبول نمی کردم یعنی خود او تصریح دارد

به اینکه خلافت من امری زمینی و از مردم است و آسمانی نیست.

در جایی دیگر در نهج البلاغه در نامه ای که به معاویه برای اثبات حقانیت خلافت خود می نویسد ، بیان می کند که مردم همانگونه مرا برای خلافت انتخاب کردند که سه خلیفه ی قبلی را انتخاب نمودند . یعنی در اینجا نیز مشروعیت قدرت سیاسی را در اسلام انتخاب مردم می داند نه آنکه یک منصب آسمانی. حال باید پرسید پس ریشه ی این انحراف یعنی اختلاط دو امر امامت و خلافت و حاکمیت مسلمین که پایه ی اصلی انحرافات دیگر است که سرانجام از بطن آن استبداد دینی در دوران معاصر زاده می شود در کجاست؟

از دقت و مطالعه ی دقیق در تاریخ اسلام می توان فهمید که ریشه ی این انحراف بزرگ در واقعه ی غدیر خم می باشد. نه اینکه بخواهیم اصل واقعه ی غدیر خم را انکار کنیم بلکه باید گفت واقعه ی غدیر هم چون دیگر واقعیات تاریخ اسلام به انحراف کشانده

شده و به تعبیر امام علی امر حقی است که شیاطین از آن اراده ی باطل کرده اند. یعنی شیادان دینی واقعه ی غدیر و مقصود اصلی پیامبر را برای آیندگان بسیار بد و انحرافی گزارش داده اند. این شیادان می گویند که در واقعه ی غدیر و در بازگشت از آخرین حج ، پیامبر مسلمانان را در محلی به نام غدیر خم جمع کرد و دست امام علی را بلند کرد و فرمود هر کس من مولای او هستم اینک علی مولای اوست خدایا دوست بدار هر که او را دوست بدارد و دشمن بدار هر که او را دشمن بدارد و تمام . این گروه ادعا می کنند پیامبر قبل از رحلت به این صراحت علی را جانشین خود تعیین فرمود پس بعد از پیامبر اجبارا علی از طرف خدا و پیامبر جانشین معرفی شد و لعنت خدا بر سه خلیفه ی قبلی که حق امام علی را غصب کردند و مردم هم خیلی غلط کردند در سقیفه جمع شدند و بعد از پیامبر جانشین برای پیامبر تعیین کردند چون حق تعیین حاکم مسلمین هم امری آسمانی است و ربطی به انتخاب مردم ندارد در دوران غیبت امام زمان که غایب است نیز امام اجبارا حاکم مطلق مسلمانان را یک فقیه (اخوند) که چند حدیث از امامان می داند به عنوان جانشین خود تعیین می کند و ولایت فقیه (که

نماد استبداد دینی) در عصر حاضر است نیابت امام زمان را دارد و ولی و صاحب اختیار مال و جان و ناموس مردم است . می بینید که یک انحراف و خیانت در گزارش تاریخ یک دین چگونه به فاجعه ای هولناک یعنی استبداد دینی در عصر حاضر تبدیل شده است. یعنی دینی که برای مبارزه با شخص پرستی و استبداد فرستاده شده و در جای جای قرآن به مشورت و دوری از خودرایی و تشویق به مشورت و شورا تشویق کرده اکنون شیادان دینی آن را وسیله ای برای توجیه استبداد و خود کامگی خود قرار داده اند.

حال باید چشم و گوش بسته واقعه ی غدیر را به همین صورت که شیادان گزارش داده اند بپذیریم یا واقعیت واقعه ی غدیر را به دست آوریم ؟ واقعیت این است که از مطالعه ی گزارش مورخان اسلامی از واقعه ی غدیر و به کار بردن اندکی خرد و سواد ادبی و آشنایی با زبان عربی در می یابیم که واقعیت واقعه ی غدیر غیر از این است که شیادان دینی برای عامه ی مردم گزارش داده اند. به گفته ی مورخان منصف اسلامی واقعیت واقعه ی غدیر از این قرار است که اندکی قبل از این واقعه در جنگی که بین مسلمانان و عده ای از

کفار صورت می گیرد مسلمانان پیروز می شوند و مقداری غنائم جنگی به دست مسلمانان می افتد در این حال عده ای فرصت طلب از بین مسلمین غنائم بیشتری را ناعادلانه از آن خود می کنند و حصرت علی که فرماندهی آنها بود با خشونت و قاطعیت تمام این غنائم را از آنها پس می گیرد و آنها را تنبیه می کند در این حال این عده از عملکرد قاطع و خشونت بار او شدیداً ناراضی می شوند و در سفر حج در بین دیگر مسلمین شدیداً از وی بدگویی می کنند . این بدگویی ها به گوش پیامبر هم می رسد و متوجه عمق خطر یعنی ایجاد تفرقه در بین صفوف مسلمین می شود . از طرفی پیامبر ظاهراً از مسئله ای دردل نگران است که نکند اگر مردم را از بدگویی به علی باز دارد عده ای او را به جانبداری ناعادلانه از علی به خاطر تعصب خویشاوندی متهم کنند که در این زمان این آیه نازل می شود که (ای رسول آنچه از پروردگارت بر تو نازل شده (برای جلوگیری از تفرقه بین مسلمین) به مردم برسان...) در این حال برای جلوگیری از این امر مسلمانان را در غدیر خم متوقف و جمع می کند و آنها را به خاطر بدگویی از علی سرزنش می کند و دعوت به دوستی و اتحاد می کند و

دست علی را می گیرد و می فرماید : علی به خاطر اجرای حدود الهی قاطع و خشن است نه برای امور شخصی و کسی حق ندارد با وی دشمنی کند پس (هر کس من مولای (دوست) اویم اینک علی مولا (دوست) اوست خدایا دوست بدار هر که او را دوست بدارد و دشمن بدار هر که او را دشمن بدارد) لازم به ذکر است که هر کس کمی به زبان عربی آشنا باشد می داند که کلمه ی مولا به دو معنی است 1- به معنی ولی و صاحب اختیار 2- به معنی دوست . حال شیادان ادعا دارند اینجا مقصود پیامبر از مولا صاحب اختیار و جانشینی و خلافت است . در حالی که یک کلمه را باید با توجه به قرائن خود در جمله تعریف و معنی کرد و پیامبر که فردی فصیح و بلیغ است این کلمه را مبهم و بدون قرینه معنایی در جمله نیاورده و بلافاصله در جمله بعدی رفع ابهام می کند و می فرماید خداوندا دوست بدار هر که او را دوست بدارد و دشمن بدار هر که او را دشمن بدارد و از این قرینه در جمله ی بعدی پیامبر مشخص می شود که مقصود او از کلمه ی مولا نه سرپرستی و جانشینی بلکه دوستی و مودت است و از این جا مسئله ی تعیین جانشینی امام علی در غدیر کاملاً منتفی می شود و

دروغ این ادعا ثابت می شود. درحقیقت در واقعه ی غدیر پیامبر اسلام ص امام علی را به عنوان امام و آن منصب معنوی والا بعد از خود معرفی کرد نه اینکه او را به خلافت زمینی بین مردم منصوب کرد. خب البته صلاح مسلمین و امت اسلام در این بود که بعد از پیامبر خود به معرفت این مقام روحانی یعنی امامت علی ع دست پیدا کنند و او را با آن مقام والای آسمانی به خلافت زمینی نیز انتخاب کنند ولی با کمال تاسف بیشتر آنها به درک این مقام دست نیافاند و به همین علت نیز خلافت زمینی را شایسته ی دیگران دانستند و آنها را انتخاب کردند و آنها گرچه در کار خود خطا کردند ولی از نظر اسلام و سنت نبوی انها حق داشتند این انتخاب اشتباه را مرتکب شوند ، و بعد از حدود 25 سال به اشتباه خود پی بردند و به سراغ امام علی رفتند و او را به خلافت انتخاب کردند. و علت سکوت امام علی نیز در این مدت همین بود که او می دانست جامعه ی نوپای مسلمین با آن فقر فرهنگی غالب هنوز به آن رشد فکری و فرهنگی برای شناخت مقام معنوی امام نرسیده تا او را به عنوان خلیفه و حاکم سیاسی انتخاب کند و در ضمن امام علی با آن روح وارسته نیز هیچ علاقه ای به مقام خلافت نداشت و

همواره از ته دل می فرمود که من وزیر شما باشم
بهتر است تا امیر شما، چون او می دانست که جامعه
ی مسلمین هنوز به آن بلوغ فکری برای درک مقام
امام نرسیده اند و با کمال تأسف در زمان خلافت هم با
ایجاد جنگهای تحمیلی نگذاشتند امام با سخنان روشنگر
خود این جامعه ی فقر زده از نظر فکری فرهنگی را
به این بلوغ برساند و همین عامل باعث مخالفت
پیروانش با وی شد و سرانجام او را در این کار ناکام
گذاشتند. خب باز شیادان ادعا می کنند این آیه، یعنی
اکنون دین شما را برای شما کامل کردم بعد از تعیین
جانشینی امام علی در غدیر و برای این امر نازل شده
در حالی که در واقع این آیه بعد از تحریم بعضی از
خوراکی ها نازل شده نه بعد از آیه ی قبلی که ذکر
کردیم و مقصود از کامل کردن دین نیز تعیین این
جزئیات غذاهای حلال و حرام برای مردم است. و
اگر نیز در شان امام علی است ناظر به نشان دادن
مقام معنوی امام توسط پیامبر می باشد و پیامبر می
دانست که بعد از وفاتش ایادی شیطانی می خواهند به
بهانه های مختلف هم بین یاران نزدیکش اختلاف
ببندازند و در دین فرقه سازی کنند و مسلمین را به
جان هم ببندازند و هم برخی به دشمنی با اهل بیت او

برخیزند و با این حرکت می خواست هم جلو اختلاف بین مسلمین را بگیرد و هم بر دوستی و مودت با اهل بیتش تاکید کند. که بعد از او به این سفارشات پیامبر توجه نکردند و چه رفتار جنایت آمیزی هم با یاران نزدیک پیامبر کردند و هنوز برخی را لعن و نفرین می کنند و دشنام می دهند و هم آن جنایات را در حق اهل بیت مرتکب شدند ، در حقیقت ریشه های کربلا و پدران قاتلان امام حسین همان کسانی بودند که پیش از غدیر از امام علی بدگویی می کردندو پیامبر در غدیر قصد داشت جلوی این دشمنی ها را بگیرد نه انتصاب خلافت زمینی، ببینید چگونه آیات قرآنی را برای اهداف شیطانی تحریف معنایی می کنند . در قرآن کریم به صراحت روش تعیین حاکم مسلمانان مشخص شده . آنجا که می فرماید: و امرهم شورا بینهم . امرمسلمانان (هر امری از جمله تعیین حاکم) با مشورت و شورا است . و در آیه ای دیگر از مردم می خواهد از این صاحب امر همه اطاعت کنند . اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم . از خدا و رسول و صاحب امر(حاکم و خلیفه) اطاعت کنید. دیگر از این بهتر و صریحتر نمی شود ملاک تعیین حاکم مسلمانان را بیان کرد.

دلایل محکم دیگری نیز وجود دارد که ثابت می کند . مقصود پیامبر در واقعه ی غدیر نه تعیین جانشین بلکه جلوگیری از ایجاد تفرقه در صفوف مسلمین و ایجاد دوستی و مودت بوده. قبلا گفتیم که در نهج البلاغه علی علیه السلام در دو مورد به صراحت مشروعیت خلافت خود را انتخاب مردم می داند و خلافت خود را نه آسمانی بلکه زمینی می داند . حتی پس از ضربت خورن و در بستر شهادت نیز بر این اصل اسلامی یعنی انتخاب خلیفه توسط مردم پای می فشارد و وقتی عده ای از دوستان و یاران نزدیک او به وی توصیه می کنند که فرزندش حسن را به جانشینی بعد از خود انتخاب کند از این خواسته سرباز می زند و می فرماید که من در مورد حسن هیچ سفارش و توصیه ای ندارم شما هر که را صلاح بدانید بعد از من به خلافت انتخاب کنید یعنی باز هم تاکید بر رای و خواست مردم . حال اگر واقعه ی غدیر به آن صورت که آقایان ادعا می کنند انتصابی بود باید حضرت علی امام حسن را صراحتا به عنوان جانشین بعد از خود معرفی می کرد . در حالی که این کار را هم نکرد و جالب است در هیچ جای نهج البلاغه به انتصاب خود در غدیر اشاره

ای هم نکرده است. در خطبه ی شقشقیه هم که از خلفا انتقاد می کند . از عملکرد رهبری آنها انتقاد می کند ولی از روش انتخاب آنها که شورا و بیعت مردم است اصلا انتقاد نمی کند و آن را در جاهای دیگر تایید هم می کند. پس مشروعیت قدرت در اسلام از دیدگاه علی همان انتخاب و و بیعت مردم است حال مشخص می شود که مدعیان شیعه ی وی تا چه حد امام و نظرات سیاسی وی را نمی شناسند و از سیره ی سیاسی وی دورند

دلیل سوم در رد تعیین جانشینی در غدیر واقعه ی عاشورا می باشد . اگر غدیر را به عنوان تعیین جانشین برای پیامبر بدانیم با فلسفه ی عاشورا هم تناقض پیدا می کند در فلسفه و علت پیدایش واقعه ی عاشورا باید گفت این فاجعه هم ریشه در روش تعیین خلیفه و حاکم مسلمین دارد و علت قیام امام حسین در برابر یزید این بود که تا زمان امام علی همان قاعده و سنت اسلامی که تعیین خلیفه با بیعت و به تعبیر امروزی رای مردم برقرار بود تا اینکه نخستین بار معاویه با بهانه های واهی از این امر تخلف کرد و حاضر نشد خلیفه بودن امام علی را که با بیعت مردم بود به رسمیت بشناسد و به دستور خلیفه ی قانونی از

قدرت کناره گیری نکرد و با عث درگیری نظامی او با حضرت علی شد بعد هم که با حيله و تزوير ياران امام علی را از دور و بر وی پراکنده نمود و پس از شهادت علی به ناحق و با زور و قدرت نظامی خلیفه ی مسلمانان شد . امام حسن هم سعی کرد در برابر این قانون شکنی وی بایستد که باز هم شکست خورد و مجبور به صلح با وی شد با این شرط که معاویه پس از مرگ خویش جانشین برای خود تعیین نکند و به همان قاعده و سنت اسلامی که تعیین خلیفه با بیعت مردم است موافقت کند او به ظاهر این خواسته ی امام حسن را پذیرفت و لی در بستر مرگ پیمان شکنی کرد و یزید فرزند خود را به جانشینی خود به مردم معرفی کرد و یزید نیز به زور از مسلمانان برای خود بیعت می گرفت در این حال است که امام حسین تن به ذلت بیعت اجباری با وی نمی دهد و این قانون شکنی اسلامی را قبول نمی کند و در برابر وی قیام می کند . پس علت اصلی واقعه ی عاشورا که شیادان دینی آن را در دوره ی معاصر برای مردم کتمان می کنند . این بوده که برای اولین بار معاویه و یزید ملاک تعیین حاکمیت اسلامی را که تعیین خلیفه با بیعت و رای مردم است رابه انحراف می کشانند و می خواهند این

ملاک را به سلطنت موروثی تبدیل کنند و این حقیقتاً انحرافی بزرگ در آیین اسلام می باشد . که هنوز که هنوز است جامعه ی اسلامی کنونی با تبعات آن دست و پنجه نرم می کند و گرفتار این انحراف بزرگ تاریخی است هنوز هم جوامع اسلامی از دیکتاتوری های نظامی و مذهبی رنج می برند و حاکمیت آنها بر پایه ی ملاک اسلامی یعنی رای و نظر مردم نیست . هر چه عقب ماندگی و انحطاط است نیز محصول همین انحراف بزرگ تاریخی است که ریشه در تاریخ صدر اسلام دارد . بگذریم حال اگر واقعه ی غدیر برای انتصاب جانشین پیامبر بدون توجه به رای مردم بود که این نظر با نظر معاویه و یزید هم که انتصابی بودن خلیفه می باشد نزدیکتر است تا نظر امام حسین که تعیین خلیفه با بیعت و رای مردم و در این صورت قیام عاشورا با روح غدیر در تناقض می باشد مگر این که بپذیریم که واقعیت غدیر تعیین جانشینی پیامبر نبوده و حقیقت چیز دیگری بوده است . و آن نیز ولایت و دوستی با اهل بیت و یاران پیامبر است . و این است معنی درست عید و جشن ولایت .

در ادامه ی انحراف بزرگ امامت و خلافت ، انحراف بزرگ دوستی و مقام اهل بیت پیامبر است که این امر حق را نیز شیادان و افراطیون دینی به انحراف کشانده اند . در قرآن تنها توصیه ای که به مسلمانان شده این است که خداوند به مومنان از زبان پیامبر می فرماید: بگو از شما هیچ مزدی نمی خواهم مگر دوستی خاندان و اهل بیتم. حال این توصیه ی قرآنی چگونه به انحراف کشانده شده ؟ به این صورت که شیادان و افراطیون مذهبی این دوستی را به شخص پرستی و انسان پرستی و شرک در عبادت خدا برای مردم معرفی کرده اند و گورپرستی و امام و امام زاده پرستی را جای گزین خدا پرستی و توحید در عبادت کرده اند. در مرحله ی اول در مقام ائمه و اهل بیت پیامبر غلو و زیاده روی کرده اند آنها را به مقام خدایی رسانده اند و صفات خدایی داده اند در حالی که خود خدا از زبان پیامبر می گوید به مردم بگو من بشری همانند خود شما هستم و در مرحله ی بعد قبر و گور آنها را به صورت مسجد و عبادتگاه وحتى با شکوهرتر نیز بنا کرده اند و بر روی آنها قبه و بارگاه درست کرده و شب و روز به جای آنکه به درگاه خداوند راز و نیاز کنند و حاجات خود را از او

بخواهند . به درگاه امامان و امام زادگان به دعا و راز و نیاز مشغولند و این یعنی شرک در عبادت چون خداوند به صراحت در قرآن می فرماید : و همراه خداوند به درگاه احدی دعا و عبادت نکنید. در جایی دیگر به صراحت می فرماید: آنها که به دعا می خوانید بندگان هستند که از دعای شما غافل و بی خبرند. و بعد نیز می فرماید : و همانا مساجد مخصوص خداست ولی اینها در کنار مساجد مهدیه و حسینیّه می سازند و شب و روز به جای خدا یا حسین و یا مهدی و یا ابا الفضل می گویند ، به راستی شرکی از این بالاتر امکان دارد؟ وقتی به آنها نیز می گویند در کنار خدا یا حسین و یا مهدی نخوانید می گویند ما آنها را به عنوان شفیع و تقرب به درگاه خدا می خوانیم که دعای ما را خدا قبول کند. خب این استدلال که همان استدلال مشرکان قریش بود که می گفتند ما خدا را قبول داریم ولی بت های لات و و منات و عزى را واسطه و شفیع قرار می دهیم تا خدا دعای ما را قبول کند. و جالب است که خدا در قرآن می فرماید: که هر گناهی را می بخشد مگر شرک به خدا را و در جایی دیگر می فرماید همانا شرک ظلم برزگی است و نیز خدا ظالمان را هیچگاه هدایت نمی

کند. خب این شرک در عبادت و گور و مرده پرستی چه تبعاتی برای جامعه ی مسلمین دارد ؟ در مرحله ی نخست خداوند عبادت شرک آمیز آنها را تا آخر عمر قبول نمی کند و چون ظالم می باشند هیچگاه آنها را هدایت نمی کند و در مرحله ی بعد شیادان و متولیان دینی خود را واسطه ی ائمه به آنها معرفی می کنند و مردم مانند مشرکان قریش نذورات و پول نقد خود را روزانه به ضریح امامان و امام زادگان می ریزند و متولیان و شیادان دینی آنها را بر می دارند و روز به روز بر آنها بیشتر تسلط پیدا می کنند و سوار می شوند به واسطه قدرت اقتصادی و تقدس کاذبی که در بین اقشار مردم بر اثر چسباندن خود به قبور امامان و امامزادگان کسب کرده اند ، کم کم قدرت سیاسی را هم با ظواهر مذهبی از آنها می گیرند و جامعه را به انحطاط قرون وسطایی می کشانند . می بینید که شرک در عبادت چه بلایی می تواند به سر یک جامعه وارد کند.

بیهوده نیست که اکثر امامان که به واسطه ی پیامبر و الهامات ربانی از حوادث آینده مسلمین باخبر بودند قبل از وفات خود به نزدیکان خود توصیه می کردند که قبر آنها مخفی باشد چون به عمق این فاجعه یعنی گورپرستی و شرک به خدا در آینده ی مسلمانان واقف بودند . و نمی خواستند قبر و پیکر بی جان آنها وسیله ی این امر شوم و مذموم شود.

ولی شیادان دینی این امر را را هم توجیه و به انحراف کشانده اند و می گویند امامان می ترسیدند که پس از مرگ به جسد آنها جسارت شود که استدلالی سست و بی پایه است مگر احترام دختر پیامبر و امام علی از هزار سال پیش در بین مسلمین کم بوده که کسی حتی اجازه دهد چنین فکری به ذهنش خطور کند . و جالب است که خود پیامبر بارها در حیات خود به پیروان می فرمود بر روی قبور بنا ن سازند و حتی آنها را از چند انگشت بالاتر از زمین ن سازند چون خود پیامبر به خطر گورپرستی به جای خدا پرستی نیک واقف بود.

حال تصور کنید تنها طلاهای در ودیوار و ضریح یک امام و امامزاده را بین فقرا و بیوه زنان یک شهر تقسیم کنند آیا فقری در آن شهر باقی می ماند؟

و اما راه واقعی دوستی با اهل بیت پیامبر و فلسفه ی این کار چیست؟ در این مورد باید گفت اهل بیت پیامبر ارواح والا مقام در عالم معنا هستند این مقام آنها مقامی ازلی در نزد خداوند باری تعالی بوده است . حال وقتی کسی می خواهد با آنها اظهار دوستی کند لازم نیست برای مقبره ی او گنبد و بارگاه درست کند . بلکه کافی است در هر مکان و زمانی باشد از نظر قلبی آنها را دوست بدارد و بعد از نماز و اوقات دیگر مودبانه نامشان را ببرد و به آنها سلام کند در این صورت این سلام که با حضور قلب صورت می گیرد به صورت تله پاتی یا ارتباط فکری و روحی به آنها می رسد و روح آنها نیز با حالت تله پاتی جواب سلام مومن را می دهند(لازم به تذکر است تله پاتی یک اصل علمی و روان شناسی است که کاملاً ثابت شده و بیان می کند در صورتی که کسی در یک لحظه به یاد کسی بیفتد ، همان لحظه طرف مقابل هم در هر زمانی مرده و یا زنده باشد به یاد وی می افتد

و ارتباط فکری و روحی برقرار می کند یعنی در همان یک لحظه امواج فکری و روحی فرد به طرف مقابل برخورد می کند و وی نیز ناخودآگاه به یاد وی می افتد .(دلایل این اصل را در زندگی روزمره بسیار مشاهده و حس می کنیم . گاهی پیش می آید که ما ناخودآگاه به یاد برادر و خواهر خود می افتیم و او به زودی به خانه ی ما می آید . علت این امر تله پاتی می باشد وقتی خواهر و یا برادر شما می خواهد به خانه ی شما بیاید این قصد و نیت او به صورت امواج فکری و روحی در همان لحظه با ذهن و روح شما برخورد می کند و شما ناخودآگاه به فکر وی می افتید و در همان روز یا فردا آن شخص به خانه ی شما می آید . یعنی امواج فکری او پیش از خودش به خانه ی شما می آید.در دوستی و سلام به اهل بیت پیامبر هم درست همین ارتباط فکری و روحی اتفاق می افتد با این تفاوت که چون این ارواح، ارواح راهنما هستند در جواب سلام شما علاوه بر جواب شما با تله پاتی فکر شما را هم در گمراهی های عقیدتی و مسائل پیچیده راهنمایی می کنند و باعث هدایت شما هم می شوند و رموز قرآن را به شما می آموزند . از این جهت است که خداوند در ادامه ی همان آیه ی دوستی اهل بیت

می فرماید : که این دوستی برای کسانی است که می خواهند به سوی خدا راهی برای هدایت بیابند. در دوستی و سلام به اهل بیت باید سعی شود به هیچ وجه حاجات و درخواستی از آنها خواسته نشود چون در این صورت دچار شرک عبادی می شوید بلکه حاجات خود را فقط با دعا از خداوند بخواهید. این است معنی صحیح دوستی اهل بیت پیامبر . یکی دیگر از راههای دوستی پیامبر عمل به سیره ی عملی آنهاست که باعث جلب رصایت و دوستی آنها می شود.

انحراف دیگر در بین مسلمین و به خصوص جهان تشیع انحراف در واقعه و فاجعه ی عاشورا و قیام امام حسین است . از این جهت که شیادان دینی و غالباً آخوندهای منحرف و فاسد فلسفه ی عاشورا را نیز بسیار بد و انحرافی و مخالف آرمان امام حسین به مردم عامه معرفی می کنند. در سطور پیشین گفتیم که علت اصلی قیام امام حسین این بود که معاویه و فرزندش یزید برای اولین بار می خواستند که ملاک تعیین حاکم و خلیفه ی مسلمین را به انحراف بکشانند و آن را از حالت بیعت مردم و شورایی به حالت سلطنت موروثی از پدر به پسر آن هم با توسل به زور

و قدرت نظامی و نیز ریا و تزویر تبدیل کنند و این امر حقیقتاً انحرافی بزرگ در این آیین آسمانی می باشد. در این حالت رای و نظر مردم که حق دارند با بیعت و به تعبیر امروزی صندوق رای حاکم خود را تعیین و انتخاب کنند نقشی ندارد و مردم به ناچار باید به یک حاکم مستبد و نیز فاسد رضایت دهند. خب مسلم است شخص مومن و آزاده ای چون امام حسین با آن فکر روشن و نسب عالی خیلی زود خطر را درک کرد و بر علیه آن قیام کرد و حاضر نشد زیر بار ذلت برود و به زور با یزیدبیعت کند فرزندان بزرگان صحابه ی دیگر هم چون فرزند عمر و عبدالله بن زبیر نیزشیدیدا مخالف این بدعت بودند. البته باید گفت که این انحراف از زمان معاویه و حضرت علی شروع شده بود همان زمان که معاویه به بهانه ی قصاص نشدن قاتلان عثمان حاضر نشد خلیفه ی قانونی مسلمین یعنی علی را به رسمیت بشناسد در حقیقت چنین خواب شومی را برای جامعه ی مسلمین دیده بود و امام حسن نیز درست به همین خاطر در اوایل کار با معاویه درگیر شد ولی در نهایت مجبور به صلح با وی شد. به هر حال جلوگیری از این انحراف ارزش آن را داشت که امام حسین خود و تمام

نزدیکانش را در راه این آرمان فدا کند تا مردم غفلت زده از این امر را در تمام قرون بیدار کند . و بدرستی پیامبر در مورد او فرمود (همانا حسین چراغ هدایت و کشتی نجات است) چون قیام پرشکوه او نمادی شد برای روشنگری مردم در تمام قرون که از این انحراف بزرگ در حاکمیت جلوگیری کنند و سرنوشت خویش را خود به دست بگیرند و زیر باز ظلم حاکمیت های شیطانی و استبدادی نروند. در حقیقت دغدغه ی امام حسین در آن زمان دغدغه و نگرانی همه ی انسانهای روشنفکرو آزاده در همه ی زمانهاست که می خواهند جلوی دیکتاتوری ها و انحراف تعیین حاکمیت مشروع را بگیرند. و مشکل و مسئله ی ما در قرن حاضر در خاورمیانه و کشورهای اسلامی جز همین آرمان امام حسین نیست که حاکمیت های این کشورها حاکمیت های مردمی نیستند که یا با کودتا و قدرت نظامی به کمک سرویس های جاسوسی غرب و شرق بر مردم مسلط شده اند و یا با ریا و تزویر و سوء استفاده از شعارهای به ظاهر مذهبی و در حقیقت ضد روح و تعالیم واقعی اسلامی و باز هم با کمک اجانب بر گرده ی مردم سوار شده اند . در حقیقت اگر مردم مسلمان خاورمیانه از فلسفه ی درست عاشورا و

امام حسین آگاه شوند بر علیه این حاکمیت های
شیطانی قیام می کنند و حتی یک روز آنها را بر سر
قدرت باقی نمی گذارند.

حال انحراف اصلی در این است که شیادان دینی بر
سر منابر مردم فریبی به جای بیان این حقایق و فلسفه
ی واقعی عاشورا این حقایق را مودیانہ کتمان می کنند
و سربسته و مبهم به مردم می گویند امام حسین به این
علت با یزید بیعت نکرد که وی شخصی شرابخوار و
میمون باز بود و صلاحیت رهبری مسلمین را نداشت
اکنون شما برای عزاداری او چهل شبانه روز چون
دیوانگان به سرو روی خود بزنید ، گریه کنید ، با قمه
به سر خود بزنید تا خون بیاید تا امام حسین تمام
گناهان شما را شفاعت کند. و با زبان بی زبانی به آنها
می گویند کاری هم به یزیدیان زمان خود که به ریا و
تزویر و زور بر شما حکومت می کنند و اموال شما
را به اسم دین غارت می کنند و در انتخابات مجلس و
ریاست جمهوری و کنکور دانشگاهها تقلب می کنند و
هزاران جنایت دیگر مرتکب می شوند نداشته باشید و
گاهی وقیحانه می گویند چنین نظام ظالمانه ای را
حمایت و تقویت هم کنید. بگذریم از این عزاداری های

بدعت آمیز و خود آزاری های بیهوده که کاملاً مخالف روح تعالیم اسلامی و سنت نبوی می باشد و پیامبر بارها از زجه و خودزنی در مراسم درگذشتگان نهی فرموده است و این کارها را زشت می دانسته و مردم را به صبر بر مصیبت ها دعوت کرده است. آیا بهتر نیست به جای این حرکات زشت و بیهوده در عزاداری ها در سالروز فاجعه ی عاشورا مثل آدمهای درست و حسابی و با کلاس در دنیا سمینارها و بزرگداشت هایی برگزار شود و نخبگان و دانشمندان حقیقی جهان اسلام جمع شوند و به تبیین صحیح و درست فلسفه ی واقعه ی عاشورا برای گرسنگان فکری فرهنگی جامعه ی اسلامی بپردازند تا مردم دوباره به خاطر فقر فرهنگی و ناآگاهی در دام دیکتاتوری ها گرفتار نشوند و دوباره به آنها در رسیدن به قدرت ناآگاهانه کمک نکنند. و در مورد این واقعه آثار هنری فاخر چون فیلم و موسیقی تولید شود و هزاران اقدام روشنگرایانه ی دیگر.

باری روش شیادان دینی در کتمان فلسفه ی واقعی فاجعه ی عاشورا درست چون عملکرد برزگان و علمای قوم بنی اسرائیل است که حقایق تورات و

کتابهای آسمانی را به خاطر منافع شخصی و مصالح دنیایی کتمان می کردند. و به مردم می گویند که خود امامان فرموده اند که در عزاداری امام حسین به سر و صورت خود بزنید در حالی که مقصود ائمه از واقعه ی عاشورا نه عزاداری کور بلکه ذکر فلسفه ی عاشورا و روشنگری های سیاسی در این مورد است که به قول امام صادق « هر روز عاشورا و هر سرزمین کربلاست ».

انحراف سوم از انحرافات مثلث شیطانی در دین اسلام انحراف مسئله ی مهم و سرنوشت ساز مهدویت یا همان منجی موعود است. اگر با یک پژوهش محققانه در مورد مهدویت در دین اسلام بخواهیم نظری ارائه دهیم باید بگوییم که این امر کاملاً حقیقت دارد و شکی در قیام منجی موعود در آخرالزمان نیست. چون وقتی متون دست نخورده و مصون از تحریف کتب آسمانی یهود ، مسیحی، زرتشتی و حتی کتب پیامبران هندو و اقوام اروپایی را در کنار هم قرار دهیم و با دقت مطالعه کنیم خواهیم دید که همه ی این متون آسمانی مژده به ظهور یک منجی موعود در آخر الزمان داده اند که با کمال شگفتی مشاهده می

شود که این منجی در این کتابها دارای صفات مشترک می باشد مانند تشکیل حکومت جهانی توسط وی، صلح و آشتی دادن تمام انسانها با یکدیگر، ایجاد عدالت فراگیر، نابودی شریران توسط وی، تایید وی با فرشتگان، علائم ظهور وی در آسمان. نسب عالی این منجی و دیگر صفات مشترک، تنها اسامی این منجی ممکن است متفاوت است که آن هم بر می گردد به اختلاف زبانها در زمانهای مختلف. حال خیلی منطقی است که اگر از چند منبع جدا و دور از هم در زمانهای مختلف در مورد وجود کسی گزارش داده شد که همه ی این گزارشها هم وجوه مشترک داشتند باید یقین کرد که حقیقتی در این امر وجود دارد و منجی موعود چنین شخصی است که گزارشهای مشترکی در مورد او در ادیان مختلف داده شده است.

در دین مبین اسلام این بشارتها بسیار فراوان آمده است هم در قرآن کریم و هم در کلام پیامبر و بزرگان دینی. برخی به غلط تصور می کنند چون در قرآن نامی از مهدی موعود به صراحت نیامده (که البته نام او چنانکه در تالیفات دیگر خواهیم گفت نام او نیز به صراحت در قرآن آمده ولی آنها درک مکرده

اند) پس دیگر این امر منتفی است ، این گروه بسیار قشری و ساده در مورد قرآن نظر می دهند و نمی دانند که زبان قرآن در بسیاری موارد در بیان حقایق زبانی سمبولیک و تمثیلی است مثلا بسیاری مواقع مقصود قرآن از خورشید و ماه پیامبر و علی علیه السلام و مقصود از ستارگان ائمه ی هدی می باشند .

مثلا در جایی از قرآن می فرماید : (مومنین) با ستاره هدایت می شوند که مسلم است مقصود از ستارگان در این آیه امامان هدایتگر می باشند که مومنین را به راه خدا هدایت می کنند. اگر مقصود از ستاره همین ستاره ی آسمان برای جهت یابی است ، این امر که مخصوص مومنان نیست و کفار هم بوسیله ی ستاره قطبی جهت یابی می کنند. و جالب است در خود قرآن از این آیات سمبولیک و تمثیلی به متشابهات قرآنی تعبیر و تصریح شده که هر کسی هم جز راسخان علم الهی تاویل آنها را نمی دانند . حال در مورد مهدی موعود خداوند بارها در آیات سمبولیک به او اشاره کرده مثل این مورد که : قسم به آسمان و طارق (ستاره ی ظاهرشونده به طور ناگهانی در شب) و تو چه می دانی که طارق چیست ستاره ای است درخشان . که در این آیه به روشنی می توان از ستاره ی طارق

به مهدی موعود تاویل کرد و مقصود از شب هم شب ظلم است که او در آن یکباره می درخشد و باعث هدایت مومنان می شود.

علاوه بر آن در برخی آیات به صراحت از قیام منجی موعود سخن می گوید که همراه یا صیحه و ندای آسمانی است. آنجا که می فرماید «و گوش کن هنگامی که ندا کننده ای ندا می دهد ، آن است روزخروج». و می دانیم در فرهنگ اسلامی و تاریخ اسلام خروج همیشه به معنی قیام آمده و نباید تصور شود که این خروج یعنی بیرون آمدن مردگان از قبر می باشد آن امر مقوله ی دیگری است و جالب است در کلام امامان هم بارها ا تصریح شده که قبل از قیام مهدی ندا و صیحه ی آسمانی مردم را از این امر باخبر می کند. حال پرسشی که مطرح است این است که چرا با وجود اهمیت شخصیت مهدی موعود و قیام جهانی او پس چرا نام وی به صراحت در قرآن کریم نیامده در پاسخ باید گفت در این امر حکمت های زیادی نهفته است از جمله این که خداوند حکیم بسیار در قرآن کریم اصرار دارد که مسلمانان مانند مسیحیان در مقام اولیا الهی

غلو نکنند و آنها را مانند حصرت عیسی به مقام الوهیت بالا نبرند و از بت سازی و انسان پرستی در آینده جلوگیری می کند برای همین است مرتبا در مورد پیامبران گناهان و خطاهای آنها را گوشزد می کند و مثلا در مورد حضرت موسی می فرماید او گناه کرد. در مورد پیامبر اسلام می فرماید : تا خدا گناهان گذشته و آینده ی تورا بیامرزد . و یا صراحتا به پیامبر می فرماید: به مردم بگو من بشری مثل خود شما هستم . تا به این وسیله پیروان آنها در مورد مقام آنها غلو نکنند. و از آنها بت نسازند. این قاعده در مورد امام مهدی نیز صادق است و با وجود اهمیت مقام او و قیامش خداوند به صراحت نامش را در قرآن نمی آورد تا مردم در مورد مقام او نیز چون حضرت عیسی ، غلو و زیاده روی نکنند و به او صفات خدایی ندهند. حکمت دیگر این امر شاید مخفی نگاه داشتن نام و قیام او در آینده بنا به مصالحی است . به هر حال در این قیام لازم است با روش های دنیوی تا حد ممکن امنیت مهدی موعود حفظ شود تا دشمنان این قیام غافلگیر شوند و قبل از قیام به جان وی سوء قصد نشود برای همین نام او به صراحت در قرآن نیامده . این مخفی نگاه داشتن نام وی حتی در گفتار پیامبر و

ائمه هم منعكس است تا انجا كه پيامبر صراحتا نامش را نمى برد و مى فرمايد اسم او موافق اسم من است نه اينكه اسم او همان اسم من است. هرچند در برخى روايات بر اثر اصرار برخى پيروان نزديك ، نام اصلى وى را نيز گفته اند ولى اصل بر مخفى نگه داشتن نام او بوده است.

و اما در مورد مهدى موعود روايت هاى زيادى از پيامبر اسلام و امامان و بزرگان دين به دست ما رسيده كه مخصوصا روايات صحيح آن از پيامبر و ائمه در حد تواتر و مكرر است كه همه ي فرقه هاى اسلامى و بزرگان صحابه آنها را تايد کرده اند و شكى در اين مورد باقى نمى گذارد و به صور كلى اصل مهدويت را تايد مى كند از جمله اين روايت صحيح كه پيامبر مى فرمايد: اگر از عمر دنيا يك روز باقى باشد خداوند آن را چنان طولانى كند كه مردى از اهل بيت من قيام كند تا دنيا را پر از عدل و داد كند همچنانكه قبل از آن پر از ظلم و جور شده بود . اين روايت را تقريبا تمام فرقه هاى اسلامى قبول دارند و آن را به سند صحيح از صحابه هاى نزديك پيامبر روايت کرده اند و روايات صحيح ديگر . البته بايد گفت در اين مورد روايات جعلى هم بسيار است كه

باید اهل تحقیق آنها را با قرآن و سنت پیامبر مقایسه و جعلی بودن آنها را ثابت کنند از جمله این روایت جعلی که : مهدی موعود در قیام خود سه خلیفه ی اول را به انتقام قتل فاطمه س از قبر بیرون می کشد و ابتدا به آنها شلاق می زند و بعد دار می زند و بعد جسد آنها را می سوزاند که مشخص است این حدیث را یک قلب بیمار و ذهن خراب و مغرض برای اختلاف افکنی بین فرقه های اسلامی جعل کرده چون اصولاً نبش قبر در قرآن و سنت پیامبر ممنوع و حرام است و امری غیر انسانی است. و اما آنچه باعث این تحریفات اصل مهدویت و روایات جعلی شده رقابت های ناسالم سیاسی و عقیدتی و قومی بین طرفداران بنی امیه و بنی عباس و پیروان علی و فرزندان او در امر حاکمیت سیاسی و به قدرت رسیدن بوده است که مهدویت را نیز مانند دیگر حقایق اسلامی به انحراف کشانده اند.

به عنوان مثال بنی امیه که با بنی هاشم و آل علی دشمنی دیرینه داشتند این حدیث جعلی را درست کردند که : لا مهدی الا عیسی بن مریم . یعنی مهدی کسی جز عیسی بن مریم نیست. در حالیکه می دانیم در حدیث صحیح که همه ی صحابه آن را تایید می کنند

پیامبر صراحتاً می فرماید که مهدی از اهل بیت من است. بنی عباس و پیروان افراطی آنها نیز احادیث جعلی زیادی درست کرده اند که می گوید که مهدی از اولاد عباس بن عبدالمطلب عموی پیامبر است چون اولاد عباس هم از نسل هاشم از اجداد پیامبر می باشند و اصولاً بنی عباس به همین بهانه قدرت را از بنی امیه گرفتند که ایرانیان و دیگر اقوام مخالف بنی امیه را گول زدند و گفتند ما هم از اهل بیت پیامبریم و باید به یاری ما بشتابید تا قدرت را از بنی امیه بگیریم و در این کار موفق هم شدند و با حمایت و نیز فریب ایرانی ها و قیام ابومسلم خراسانی قدرت را از بنی امیه گرفتند و بعدها هم ابومسلم را سربه نیست کردند و اولاد علی را هم که پسرعموهایشان بودند قتل عام کردند . حتی بعضی از خلفای عباسی برای اینکه مردم را فریب دهند که مهدی هم از اولاد عباس است برخی نام مهدی را بر فرزندان خلیفه ی خود گذاشتند که مهدی عباسی یکی از این خلفا بود . در حالی که می دانیم این احادیث هم جعلی می باشند چون پیامبر در احادیث صحیح که بزرگان صحابه نقل کرده اند به صراحت فرموده که : المهدی من ولد الفاطمه . یعنی مهدی از نسل حضرت علی و فاطمه است. در این بین

رقابت های ناسالم دیگری هم در بین برخی پیروان آل علی بوده است می دانیم که علویان و اولاد امام علی به سه شاخه تبدیل شده اند اولاد علی از نسل امام حسن و اولاد علی از نسل امام حسین که سادات حسنی و حسینی نام دارند و اولاد علی از زنان دیگر امام علی مثل اولاد علی از نسل محمد حنفیه و ابوالفضل العباس که تنها پدرشان امام علی بود و سادات اصلی محسوب نمی شوند چون مادر آنها فاطمه دختر پیامبر نبوده این گروه در تاریخ به سادات علوی معروفند.

حال پیروان این سه گروه از آل علی نیز به دلایل و مقاصد سیاسی و تعصبات فرقه ای و دیگر تعصبات احادیث جعلی برای حقانیت فرقه ی خود در مورد مهدی موعود درست کردند. شیعیانی که محمد حنفیه را امام بر حق بعد از امام حسین می دانند که غایب شده . در حالی که طبق احادیث صحیح امام علی می فرماید : مهدی از نسل فرزندان حسن می باشد و نیز مادر محمد حنفیه نیز فاطمه دختر پیامبر نیست و این ادعا با حدیث پیامبر هم که می فرماید مهدی از

فرزندان فاطمه است در تناقض است و به همین صورت شیعیان افراطی هفت امامی و اسماعیلی نیز اسماعیل را امام غایب و مهدی موعود می دانند و می دانیم که نام اسماعیل هیچ مطابقتی با نام پیامبر اسلام ندارد چون پیامبر در حدیث صحیح می فرماید که نام مهدی با نام من هماهنگی دارد. در این بین شیعیان دوازده امامی محمد فرزند امام حسن عسکری را امام غایب می دانند که این نیز از چند جهت جعلی تاریخی از طرف برخی از پیروان افراطی امامان شیعه و برخی شیادان دینی است. 1- پیامبر در حدیث صحیح نمی فرماید اسم مهدی محمد همنام من است بلکه می فرماید اسم مهدی با اسم من هماهنگی دارد و هماهنگی غیر از همنام بودن است در حالی که شیعیان افراطی می گویند: نام مهدی محمد است. 2- در حدیث صحیح از حضرت علی آمده که مهدی از نسل فرزندانم حسن است و می دانیم که امام حسن عسکری از نسل امام حسین و نواده ی امام علی است نه فرزند بلاواسطه ی اوست. 3- در احادیث پیامبر و امامان اصرار شده که نام دقیق مهدی مخفی بماند و تا ظهور او بیان نشود در حالی که شیعیان افراطی نام او را به صراحت محمد نامیده اند و این با احادیث امامان و پیامبر در

تناقض است 4- در احادیث صحیح از امامان روایت شده مهدی کسی است که مسلمین نمی دانند به دنیا آمده یا خیر ؟ و ولادت او مخفی است در حالی شیعیان افراطی برای تولد او زمان دقیق یعنی 15 شعبان فلان سال تعیین می کنند و به طور قاطع می گویند متولد شده است 5- براساس گزارش تمام مورخان زمان امام حسن عسکری وی اصلاً دارای فرزندی در هنگام رحلت نبوده است و حتی برادر وی که به هر حال از اهل بیت پیامبر بوده و دروغ در وجودش جایی نداشته شهادت داده که برادرش فرزندی نداشته است 6- زنان و کنیزان امام حسن عسکری بعد از رحلت وی توسط قابله ها معاینه شده و تا چند ماه بعد از رحلت امام حسن عسکری آثار حاملگی در آنها دیده نشده. و این امر برای تعیین حق ارث در آن زمان لازم بوده و امری قطعی می باشد. 7- در مورد ادعای نواب دروغین حضرت احتمال شیادی و فریب مردم برای سوء استفاده ی مالی بسیار است چون این نواب دروغین بیشتر به جای گفتن واقعیت در مورد امام مهدی تنها به مردمی که از نقاط دور ایران وجوهات شرعی را می آوردند می گفتند شما این وجوهات را به ما که نواب امام هستیم بدهید در حالی که آنها

حتی سید و از نسل پیامبر هم نبودند که وجوهات شرعی به آنها تعلق بگیرد و مسلم است از مهدویت سوء استفاده ی مالی می کردند و اکثر این مردم هم که وجوهات شرعی را به آنها می دادند از مردم عامی و بی سواد از جاهای دورافتاده بودند و از حقیقت حال و نزدیکان امام حسن عسکری خبر نداشتند. و بعد ها این عقیده ی انحرافی توسط همین مردم عامه و کم سواد در ایران و جاهای دیگر رواج یافت در حالی که خاندان واقعی پیامبر که بیشتر در عراق و مدینه بودند و وسایل ارتباطی و تبلیغانی را در اختیار نداشتند قادر نبودند جلو این انحرافات و دروغها در جامعه ی اسلامی را بگیرند.

8- خداوند حکیم کار بیهوده نمی کند و دلیلی ندارد که این کار بیهوده را انجام دهد که یک شخص را هزار و اندی سال پیش به دنیا بیاورد و زنده نگه دارد. بعد در دوره ی آخر زمان ظاهر کند و او را فرمان به قیام در برابر ظالمان دهد. خب اومی تواند چنین شخصی را چون پیامبر اسلام در زمان خودش به دنیا بیاورد و او را برای قیام برانگیزاند و در مورد عیسی ع نیز چون خود خدا فرموده ما زنده بودن او را باور می کنیم ولی در مورد مهدی خدا چنین چیزی فرموده 9-

روایاتی صحیح از امامان وجود دارد که می گوید: هر کس پیش از صیحه ی آسمانی ادعای رویت امام را کند دروغگو است و این صیحه مقارن ظهور آن حضرت است حال آنکه می دانیم شیادانی از هفتصد سال پیش نیز ادعای رویت امام را دارند.

حال این پرسش پیش می آید که پس چگونه می توان از بین این همه روایت درست و نیز جعلی حقیقت وجود مهدی را به دست آورد و راه تشخیص روایات صحیح و دروغ چیست؟ به نظر می رسد راههایی در این مورد وجود دارد یکی از این راهها این است که فقط احادیث صحیحی که از صحابه ی راستگو و نزدیک پیامبر چون عبدالله بن مسعود و عبدالله بن عباس و نیز احادیثی که سلسله ی راویان آنها همه از اهل بیت پیامبر چون امام حسین و امام علی و امام حسن و امام باقر و امام صادق و امام رضا در مورد مهدی موعود است جدا کنیم و فقط آنها را قبول کنیم و دیگر احادیثی که هم با عقل سازگار نیستند و هم سلسله راویان آنها از یاران نزدیک و راستگوی پیامبر نیستند و گمنام هستند به دور بینداریم و اصلاً قبول نکنیم . و نیز اگر دیگر احادیث جعلی را با احادیث

صحیح صحابه و اهل بیت پیامبر مقایسه کنید تناقض و جعلی بودن آنها ثابت می شود مثل این حدیث جعلی که زمان تولد امام زمان را 15 شعبان فلان سال تعیین می کند که با حدیث صحیح « مهدی کسی است که مردم نمی دانند به دنیا آمده یا خیر ؟ » کاملاً تناقض دارد و جعلی بودن وی ثابت می شود.

راه مطمئن دیگری هم برای شناخت حقیقت مهدی موعود وجود دارد و آن راه مکاشفه و عرفان است . که در آن حقیقت مهدی موعود که چه کسی است ؟ چه زمانی به دنیا می آید ؟ از نسل کیست ؟ و مشخصات ظاهری او چیست ؟ و آیا به دنیا آمده یا خیر و اکنون در چه مکانی است ؟ از طریق مکاشفه و عرفان برسالک راه حق آشکار می شود. در توضیح باید گفت امام زمان به طور قطع و یقین از اولیای خاص الهی است و مقام والایی در نزد خدا دارد و اگر کسی خود در وادی عرفان پا نهاد و به مقاماتی رسید خداوند کریم بسیار امکان دارد که ولی خاص خود را به او بشناساند اگر چه این دو در زمان متفاوت باشند البته این امر بسیار دشوار است و باید گفت در بالاترین مرحله ی عرفان صورت می گیرد چون خداوند ولی

خاص خود را به هرکسی نشان نمی دهد . این کار نیاز به طهارت روحی و دوری از تمام گناهان کوچک و بزرگ و مجاهده ی بسیار علمی و عملی در راه خدا دارد که کار هر کسی نمی تواند باشد. چنین شخصی باید لقمه ی حلال و حرام را درست بشناسد با هیچ طاغوت و ظالمی همکاری نکند و در برابر هیچ ظلم و معصیتی ساکت ننشیند نمازهای نافله و دعا را قطع نکند نژاد پرست نباشد ، بد عهد و پیمان شکن نباشد . به حرام و ناموس مردم نگاه بد نکند . مغرور نباشد. بی غیرت نباشد ، شراب ننوشد . حتی در دل هم کسی را مسخره نکند خسیس نباشد به مستمندان کمک کند و هزاران فضایل اخلاقی دیگر داشته باشد تا لیاقت دوستی با خدا و اولیا خاص او را داشته باشد و به شناخت مهدی موعود نائل شود و تازه اگر خدا بخواهد با او دیدار کند که آن هم با توجه به روایت ندیدن امام مهدی قبل از صیحه ی آسمانی امری بعید می نماید . اما خداوند می تواند امام مهدی را به او شناساند و شناخت تا دیدار کلی فرق می کند . حال مشخص می شود تقریباً تمام کسانی که ادعای دیدن امام را قبل از صیحه را دارند دروغگو و شاید هستند

هر چند نامهای آیت الله و غیره را با خود یدک بکشند

.

با این حال چون راه عرفان و کشف و شهود راهی دشوار و پر ریاضت می باشد . توصیه می شود برای شناخت حقایق دینی که شیادان به ظاهر مذهبی هیچگاه این حقایق را در اختیار مردم عامه نمی گذارند . هر طالب حقیقتی این کار را با مطالعه و تحقیق شروع کند که همچنان که مشهور است طلب علم بر هر مرد و زن مسلمان واجب است. در باب شناخت مهدی موعود واقعی و نه مهدی موعود موهوم و دروغین یکی از این راههای تحقیق و رسیدن به حقیقت، معرفی می شود. ابتدا کتاب های مهمی که فرقه های مهم اسلامی اعم از شیعه و سنی در باب مهدی موعود نوشته شده اند . به دقت مطالعه شود. و احادیث متواتر و مشهور آنها که از صحابه ی درستکار و مشهور پیامبر و نیز اهل بیت او روایت شده باهم مقایسه شود در این صورت مسلماً احادیث با مضامین مشترک در باب مهدی موعود زیاد یافت می شود. این مضامین مشترک و یکسان نشان دهنده ی وجود حقایق در باب مهدی موعود می باشد . مثلاً اگر در احادیث اهل سنت و شیعه بیان شود که مهدی از اهل بیت پیامبر و

اولاد فاطمه است پس باید به این نتیجه ی منطقی رسید که این امر حقیقت دارد و سایر حقایق و سایر ویژگی های مهدی موعود. بعد از آن احادیث متناقض با این احادیث صحیح را نیز با مقایسه ی این احادیث با هم و نیز با حقایق قرآنی شناسایی کرد و مردود باید دانست. بعد از آن این حقایق مشترک احادیث صحیح را می توان با مضامین مشترک با سایر کتب آسمانی چون تورات و انجیل و زبور و زند و پازند زرتشت و نیز کتاب های مقدس هندوان و اقوام اروپایی که در باره مهدی موعود مضامینی بیان کرده اند ، مقایسه کرد و حقایق مشترک بیشتری به دست آورد. و به آنها ایمان پیدا کرد. اگر کسی چنین روندی را در تحقیق ادامه داد به طور قطع و یقین، حقیقت مهدی موعود و واقعی را خواهد شناخت و مهدی موعود خرافی را به کناری خواهد گذاشت.

در اینجا چند کتاب در این مورد معرفی می شود:
اولین کتاب در این مورد کتابی از راویان شیعه در باب مهدی موعود است که در آن روایات زیادی درباره مهدی موعود در آن آمده است اما باید تذکر داد که تمام روایات این کتاب صحیح نیستند مخصوصا

روایات جعلی در باب تولد مهدی موعود در هزار سال پیش و شیادانی که نام نواب خاص را بر خود نهاده اند با این حال روایات صحیح در این کتاب هم کم نیست مثل روایاتی که به خصوص امام باقر و امام علی و امام صادق و امام رضا در مورد ویژگی ها و خصوصیات مهدی موعود فرموده اند که اکثرا از حقایق مسلم هستند . نام این کتاب مهدی موعود و در حقیقت ترجمه ی جلد سیزدهم بحار الانوار علامه مجلسی می باشد. دومین کتاب کتابی درباره ی مهدی موعود از شیخ محمد ناصر آلبنانی از کتب اهل سنت می باشد که در این کتاب نیز احادیث صحیحی از پیامبر در مورد مهدی موعود بیان می شود . البته احادیث بیشتر از اهل سنت را می توان در کتاب های صحیح بخاری و مسلم و ترمذی و سنن ابن داوود می توان یافت. سومین کتاب کتاب غیبت نعمانی در باب غیبت است .

مفهوم صحیح غیبت مهدی موعود: در اینجا لازم است بیان شود که مفهوم درست غیبت مهدی موعود نیز به انحراف کشانده شده و درست فهم نشده و برای مردم بیان نشده. برخی از افراطیون که خواسته اند امام مهدی موهوم یعنی فرزند امام حسن عسکری را

به مردم عامه قالب کنند مفهوم غیبت را نیز تحریف کرده اند و غیبت را به این مفهوم بیان کرده اند که امام مهدی در سن خاصی مثلاً چهار پنج سالگی برای عموم مردم از دیده ها پنهان شده و بعد از مرگ آخرین نائب خاص غیبت کبری او شروع شده و دیگر هیچکس به غیر از افراد بسیار مومن و پاک قادر با دیدار او نیستند. و این غیبت اکنون هزار و اندی سال ادامه دارد. در صورتی که می دانیم مفهوم غیبت از نظر امامان و اهل بیت پیامبر چیز دیگری است آنها این غیبت مهدی موعود را به معنی انزوا و گوشه گیری از مردم و اجتماع تا مدتی می دانند نه اینکه او به لحاظ فیزیکی برای مردم قابل دیدن نباشد. در روایاتی از اهل بیت آمده که تمام انبیا برای مدتی قبل از بعثت از مردم غایب شدند. امام صادق می فرماید حضرت موسی از مردم خود غایب شد. حضرت محمد چندین بار قبل از بعثت از مردم خود غایب شده. حضرت یوسف از قوم و خانواده ی خود برای چندین سال غایب شد. از این بیانات مشخص می شود که مقصود از غیبت اولیا گوشه گیری و انزوای از اجتماع خود و یا خانواده ی خود برای عبادت و مصالح دیگری است. این غیبت و انزوا از اجتماع

ممکن است فاصله ی مکانی کمی با مردم داشته باشد مانند انزوای پیامبر اسلام در غار حرا برای عبادت و ممکن است فاصله ی مکانی بیشتری داشته باشد مانند فاصله ی مکانی موسی و یوسف از قوم و خانواده ی خود که بیشتر بوده است. البته این غیبت هم به نوعی نسبی است و در بین این غیبت پیامبر یا امام برای کارهای ضروری زندگی گاهی بین مردم در میان بازار و جاهای دیگر می آیند ولی نکته اینجاست که مردم او را با مقام امامت و آن مقام روحانی نمی شناسند و حتی از نظر ظاهری سالها هم او را می بینند ولی به عنوان شخصی عادی می بشناسند و به مقام روحانی وی و اینکه او مهدی موعود است نمی شناسند این مخفی ماندن شخصیت وی تا به جایی است که تا زمان صیحه ی آسمانی و معرفی خود ممکن است که حتی پدر و مادر و خانواده ی او و زن و فرزندان نیز او را با عنوان مهدی موعود نشناسند و ای بسا که اهل و عیال و خویشاوندان وی و برخی از مردم عادی نیز برخی از اعمال و اقوال و کارهای وی را به درستی درک نکنند و با او شدیداً دشمنی کنند و با او رابطه و معاشرت نکنند. چنانکه در روایاتی عجیب از ائمه آمده که مهدی موعود قبل از

ظهور مطرود و رانده شده ی اهل و عیال و خانواده و خویشاوندان خود نیز می باشد و اغلب مواقع در کوه و دشت آواره و دور از خانواده ی خویش است و این نشان می دهد که حتی نزدیکان وی او را به درستی درک نمی کنند و نادانسته با وی دشمنی می کنند. در روایتی از امام صادق آمده او میان بازار ها بین مردم حضور می یابد و مردم مانند برادران یوسف او را نمی شناسند ولی او مانند یوسف پیامبر مردم را می شناسد

این مخفی ماندن شخصیت مهدی موعود یک سنت الهی است که در حدیث قدسی می فرماید که (دوستان من در ردای من قرار دارند و غیر از من کسی آنها را نمی شناسد) حتی این ناشناخته بودن مهدی موعود در مقطعی از زندگی شامل خود وی هم می باشد و ممکن است تا سن خاصی خود نداند وی مهدی موعود است و از سن خاصی بر اثر الهامات ربانی و مکاشفه و رویا خداوند او را از این امر باخبر کند . همان روندی که در مورد پیامبر اسلام نیز در زندگیش بوده . در قرآن کریم بارها به پیامبر خطاب می شود که تو ای پیامبر هیچ وقت تصور هم نمی کردی که خداوند تو را برگزیند و به تو وحی شود و این نشان می دهد که خود پیامبر هم تا مقطعی از زندگی خویش

از مقام روحانی و پیامبری خود در آینده خبر نداشته و این امر نیز ممکن است برای مهدی موعود به همین صورت در زندگی اتفاق بیافتد. چون او نیز چون پیامبر اسلام به لحاظ ظاهری انسانی عادی و در باطن دارای مقام والای روحانی است. و قیام او نیز درست همانند ظهور و قیام پیامبر اسلام است

بعد از این مقدمات نوبت آن می رسد مشخصات مهدی حقیقی و موعود برای طالبان حقیقت و مومنان بیان شود تا در شناخت مهدی موعود حقیقی در این زمان دچار سردرگمی و تردید نشوند چون تا مهدی موعود حقیقی برای ما شناخته نشود چگونه می توان بعد از ظهور و قیام او را شناخت و به یاری او شتافت؟ بر اثر یک پژوهش علمی در روایات صحیح مربوط به مهدی موعود می توان مهدی موعود را با این مشخصات شناخت و در مورد شخصیت و حقانیت او شک نکرد: 1- مهدی موعود از نسل پیامبر اسلام و از اولاد امام حسن مجتبی و فاطمی است. به دلایلی که قبلاً گفتیم حضرت مهدی نمی تواند از فرزندان امام حسن عسکری باشد و در روایات آمده که هرگاه اسامی محمد علی و حسن پشت سر هم آمدند چهارمی آنها قائم است. و تنها قائم چنین نسبی دارد و در

ضمن هم اهل سنت و هم شیعیان از طریق روایات صحیح این امر که او از فرزندان فاطمه است را تایید می کنند. 2- او نه در هزار و دویست سال پیش که در آخرالزمان و دوران مدرن به دنیا می آید و شاید به دنیا آمده است و اکنون در بین مردم است ولی مردم به مقام وی آگاهی ندارند. 3- او مردی بسیار باسواد و احتمالا داری تحصیلات آکادمیک بالا می باشد و از نظر هوشی نابغه است مهمترین امتیاز و قدرت مهدی در علم و آگاهی اوست که برتر از دیگران است علم مهدی از دو منبع است یک علم اکتسابی که از طریق مطالعه و تحقیق به دست می آید و علم لدنی که از طریق کشف و شهود خداوند به وی آموخته است بنابراین او از این نظر یک شخص عادی نیست و خداوند برخی موارد او را از امور پنهان و ضمائر مردم آگاه می کند و او احتمالا از برخی امور پنهانی مردم خبر می دهد و آنها را قبل از قیام شگفت زده می کند و این امور از کرامات او محسوب می شوند. 4- او عارف پیشه است و از نظر مقام عرفانی در بالاترین درجه ی عرفانی قرار دارد و این سلوک عرفانی وی در مرحله ی اول نتیجه ی جذبه و توفیق ربانی و از دوره ی نوجوانی و جوانی وی و البته

نتیجه‌ی مجاهدتها و تحمل مشکلات این راه دشوار است. 5- مهدی موعود چون از اولیای خاص الهی است در زندگی دچار امتحانات و بلاهای بسیار شده که افراد عادی تحمل چنین مصائبی را ندارند. 6- مهدی موعود از نظر کلامی بسیار فصیح و بلیغ و از نظر کلام و بیان یک ادیب است که کلام او را شاعرانه نشان می‌دهد چون یکی از مشخصات عرفای بزرگ ادیب بودن آنهاست چون هر اندازه در عالم معنی کسی به خداوند تقرب پیدا کند کلام او ادبی‌تر و شاعرانه‌تر است و مقام بلندی در ادبیات پیدا می‌کند این حالت ادبی را می‌توان در کلام تمام پیامبران و اولیا و از جمله کلام پیامبر اسلام و نهج البلاغه‌ی علی‌ع‌دید که این کلام آنها جدای از قرآن و کلام خدا جزء شاهکارهای ادبیات نیز محسوب می‌شوند 7- او از نظر سواد اجتماعی و سیاسی یک روشنفکر و یک نابغه‌ی جامعه‌شناسی است که جوامع مختلف دنیا و علت انحطاط و پیشرفت آنها را خوب می‌شناسد دارای بینش سیاسی عمیقی است که اصلاً فریب بازیهای سیاسی حکام و قدرتهای بزرگ را نمی‌خورد و اصلاً تحت تاثیر تبلیغات فریبنده‌ی حکومت‌ها و غول‌های رسانه‌ای دنیا قرار نمی‌گیرد.

گیرد و از عمق زد و بندهای پشت پرده ی سیاسی و نفوذ سرویس های جاسوسی شرق و غرب و نقش آنها در تغییر حکومت های منطقه و دنیا خبر دارد و تمام خائنین و دست نشانده های داخلی آنها را که مامور اجرای اهداف شوم و نقشه های آنها و ایجاد جنگها و منازعات منطقه ای هستند را از طریق مکاشفه و علم لدنی می شناسد بنابراین ممکن است میلیونها نفر مقلد یک مرجع تقلید و آیت الله بزرگ باشند ولی مهدی از طریق مکاشفه و علم لدنی خبر دارد که وی یک مامور و جاسوس یکی از قدرتهای شرق و غرب است و دارد ماموریت خود را با حفظ ظواهر دینی انجام می دهد. 8- او در پایان سیر عرفانی به معراج روحانی رفته و خداوند در این معراج او را به مقام وصل که آخرین مقام عرفانی است رسانده و او را از برخی حوادث گذشته و آینده با خبر می کند این حوادث شامل گذشته ی دور و آینده چون ظهور منجی و عالم برزخ و بهشت و جهنم می شود. 9- مهدی موعود به احتمال قریب به یقین ایرانی است و بازبان فارسی تکلم می کند چون تمام روایات اسلامی و حتی مسیحی به صراحت می گوید که گروهی از شرق قیام می کنند که خلیفه ی خدا مهدی در میان آنهاست .

شرق عربستان و عراق به طور قطع ایران است و افغانستان نمی تواند باشد چرا که اگر از آنجا بود باید در روایات تعبیر به شرق دور می کردند 9- اودر ادامه ی حرکت و قیام خود حاکم تمام کشورهای اسلامی و با نزول عیسی ع حاکم تمام جهان خواهد شد 10 - او ادیان دیگر توحیدی را به رسمیت می شناسد ولی آنها را اصلاح می کند 11- وی تمام ملتها را به صلح و دوستی دعوت می کند 12- دین وی یعنی اسلام پیراسته از تحریف به لحاظ تئوری و نه اجبار بر همه ی ادیان و مکاتب بشری غلبه پیدا می کند. 13- مهدی قدرت طلب نیست و بعد از شکست نیروهای شر حکومت را به نمایندگان واقعی مردم واگذار می کند.

14- او مردی بسیار صادق و صریح و حقگوست و از این جهت ممکن است نزدیکان و خانواده اش نیز با وی بر سر حق گویی دشمن باشند 15- وی مخالف سرسخت حاکمیت های کشورهای خاورمیانه است چون این حاکمیت ها از نظر مشروعیت قدرت با روح اسلام سازگاری ندارند و با رای مردم تعیین نشده اند بلکه این حاکمیت ها تماما دست نشانده ی سرویس

های جاسوسی قدرتهای شرق و یا غرب هستند و خود آنها را به وجود آمده اند و اداره می کنند و بقا و حفظ این حکومت ها نیز بدون حمایت این سرویس ها ی جاسوسی امکان ندارد . از این جهت هرگاه یک حرکت حق طلبانه و اصیل مردمی در این کشورها برای آزادی و استقلال و مردم سالاری شکل می گیرد این سرویس های جاسوسی بیگانه هستند که سران آنها را شناسایی می کنند و این اطلاعات را در اختیار نیروهای سرکوبگر و وابسته ی داخلی و سرویس های جاسوسی داخلی آنها قرار می دهند و آنها نیز زود آنها را سرکوب می کنند این سرویس های جاسوسی خارجی کمک می کنند که آزادی خواهان و انسانهای حق طلب در خارج از مرزها نیز ترور شوند. اطلاع مهدی موعود از نحوه ی کار ماموران سرویس های جاسوسی داخلی در حدی است که گاه از میزان حقوق این ماموران نیز خبر دارد . در حالی که این امر بسیار محرمانه است. البته او اکثر قدرتهای خارجی را نیز غارتگر و استعمارگر و فریبکار مردم دنیا می داند.

16- لباس مهدی موعود بر خلاف تصور عامه لباس روحانیت نخواهد بود و مانند مردم عادی لباس می پوشد تا فرقی با دیگر مردم نداشته باشد . درست مانند رسول الله که مانند مردم زمان خودش لباس می پوشید.

17- او بدعت هایی را در دین از بین می برد که اکثر مردم آنها را جزء اصول مسلم دین می دانند بنابراین اگر وی عزاداری های محرم را ممنوع کند و یا برخی گنبد ها را خراب و یا تغییر کاربری دهد و یا تبدیل به مسجد کند جای شگفتی نخواهد بود درست مانند مسجد ضرار که پیامبر در صدر اسلام به خاطر سوء استفاده ی منافقان مدینه آن را خراب کرد.

18- پیروزی و قدرت گرفتن مهدی موعود با علل طبیعی و یاری مومنان و البته گاهی مانند رسول الله با امدادهای غیبی و با کمک فرشتگان و نیروهای ماوراء الطبیعی و یا نیروهای طبیعی چون زلزله ، سیل و طوفان خواهد بود. او به نوعی رویین تن و آسیب ناپذیر است چون در پناه الهی است و خداوند جان وی را حفظ می کند و این امر یک سنت الهی است. و مقابله با او کاری عبث است حتی اگر قدرت های بزرگ نیز با او به مخالفت برخیزند به زودی

محکوم به متلاشی شدن و نابودی هستند. درست مانند مخالفت خسرو پرویز با دعوت پیامبر که باعث شد چه بلایی بر سر وی و حکومتش آمد.

19- گروهی از دشمنان وی و کسانی که وی با آنها می جنگد به ظاهر متدینان خشک و یا خرمقدس هستند که از دین فهم بسیار سطحی و قشری و غلط و اشتباه دارند و بیشتر مقلد مراجع تقلید و روحانیون فاسد هستند و مساجد را اشغال و تبدیل به لانه ی شیطان کرده اند. و به عکس بیشتر پیروان و طرفداران مهدی دانشمندان و مسلمانان روشنفکر و تحصیل کرده و نوابغ علمی دنیا هستند. 20 - مهدی موعود نه تنها مخالف موسیقی و هنرهای زیبا نیست بلکه حامی و مشوق هنرمندان واقعی است. و خود نیز بزرگترین هنرمند است. 21- مهدی موعود مخالف سرسخت تبعیض جنسیتی ، نژادی ، عقیدتی و تمام تبعیض هاست. در حکومت وی به زنان و ضعیفتر ها چون سالمندان و کودکان ظلم نمی شود و حجاب و تمام شعائر دینی اجباری نیست. ولی این امور تشویق می شود و در مورد آنها روشنگری می شود. 21- مهدی

موعود طرفدار شدید حیوانات و گیاهان و تمام موجودات است و از تخریب محیط زیست جلوگیری می کند. 22- در حکومت مهدی موعود مردم از زمان تولد تا مرگ از تمام بیمه های اجتماعی برخوردارند و اصلاً دغدغه ی معاش و مسکن ندارند. البته این به معنی گدا پروری و تنبل پروری هم نیست و او شرایط شغل های پر درآمد و مناسب را برای تمام مردم فراهم می کند و ثروت را عادلانه بین مردم تقسیم می کند. 23- در حاکمیت او تجسس در امور خصوصی مردم ممنوع است و حریم خصوصی مردم کاملاً محترم است.

23- قیام مهدی موعود چون قیام پیامبر اسلام با روشنگری شروع می شود و ابتدا یک خیزش فکری، فرهنگی است و بعد از مخالفت دشمنان با وی با زور و قدرت نظامی همراه است و در این کار شدت و قهر بسیار وجود دارد اما مهدی موعود در این کار نهایت تقوا و خویشتن داری را با غیر نظامیان و زنان و کودکان دارد و با مردم عادی کاری ندارد و

شدت عمل وی با حکومت های طاغوتی و مستکبر است که حقوق مردم را پایمال می کنند.

24- در حکومت مهدی موعود عدالت به معنی واقعی و فلسفی کلمه اجرا می شود یعنی هر کس و هر چیز در جای واقعی خود قرار می گیرد و مقام و شغل هر کس بنا بر توانایی های واقعی و ذاتی وی می باشد به این ترتیب در این حاکمیت هیچ فرد کودن و فاسدی از میان حوزه ی علمیه نمی تواند رئیس جمهور شود و این مشاغل را نخبگان علمی و سیاسی جامعه به عهده می گیرند. حقوق و مزایای اقتصادی افراد هم بر ملاک صحیح سواد و تجربه و میزان سختی شغل پرداخت می شود و مفت خوری و چند شغلی در این حاکمیت معنایی ندارد.

25- در حاکمیت مهدی موعود طبقات کاذب اجتماعی و امتیازات بی خودی افراد بر یکدیگر از بین می رود روحانیون و افراد با سمت های حکومتی هیچ امتیازی بر دیگر مردم ندارند و در برابر قانون یکسان می باشند و یک کارگر شهرداری می تواند رئیس جمهور

یک مملکت را به خاطر رعایت نکردن ادب در کلام شکایت کند و او را محکوم و وادار به عذر خواهی در برابر جمع کند. بنابراین بردگی و ارباب سالاری به هر شکل از بین می رود. و همه ی مردم باید فقط در برابر خدا خاضع و فروتن باشند.

مشخصات ظاهری مهدی موعود: یکی از راههای شناخت مهدی موعود واقعی شناخت او به لحاظ ظاهری و به واسطه مشخصات و علائم ظاهری می باشد. در روایات صحیح اسلامی مهدی موعود به این صورت توصیف شده: او جوانی متوسط القامه و چهارشانه است دارای رانهایی ستبر و شکمی عریض می باشد. رنگ صورتش سفید مایل به سرخی است بسیار خوش قیافه و جذاب است. دارای ابروهای پرپشت و زیبا است و چشمانی درشت و گرد دارد و دارای پیشانی باز و بینی خمیده و کوچک و خوش تراش است که در وسط آن اندکی برجستگی است. دارای موهای پرپشت و زیبا و خوش حالت است و سیمایش چون ستاره ای درخشان است

با این حال برخی از این مشخصات را می توانند تعدادی از افراد داشته باشند و منحصر به فردی مشخص نباشد اما مهدی موعود یک سری نشانه های خاص دارد که نمی تواند جز در یک نفر جمع شود که با کمال شگفتی این نشانه های خاص نیز در برخی روایات اهل بیت آمده از جمله اینکه او دو گونه خال در کتف خود دارد یکی به رنگ پوستش و دیگری سیاهتر و به رنگ خال پیامبر و خالی در کف دست راست ، نشانی در گونه و نشانی چون برگ درخت آس یا بید مشک زیر کتف و نیز خالی بر روی ران راست پا و نیز میان دندان های جلوی او گشاده است او با وجود سن بالا به صورت مردی چهل ساله یا کمتر دیده می شود و با گذشت زمان پیر نمی شود. که مسلم است این چندنشانه نمی تواند جز در بیش از یک نفر باشد به خصوص اگر این نشانه های خاص با آن نشانه های مشترک چون رنگ چهره همراه باشد . با این حال بهترین راه شناخت و درک مهدی موعود رعایت تقوای الهی و حلال بودن لقمه و دوری از گناهان کوچک و بزرگ است وگرنه چه بسا عمری در کنار او زندگی کنی و او را در نهایت با آن مقام شامخ شناسی و به تعبیر پیامبر با مرگ جاهلیت

از دنیا بروی . از نظر خلق و خو نیز مهدی موعود شبیه ترین مردمان به رسول الله است و خوشبختانه تمام جزئیات خلق و خوی پیامبر در کتابهای سیره ی رسول الله آمده است که این نیز راهی مناسب برای شناخت مهدی موعود است در صورتی که کسی با او مصاحب و همراه شود و سیره و اخلاق پیامبر را نیز بشناسد. ولی شاید مهمترین خصوصیت مهدی موعود حق گویی و ظلم ستیزی و تقوا و عبادت و بی ریا بودن و صریح بودن وی در گفتار و دانایی اوست.

آیا مهدی موعود رسول است یا نبی (پیامبر)؟ در اینجا باید فرق این دو از نظر لغوی و معنایی بیان شود. در این مورد باید گفت رسول با نبی فرق دارد . نبی کسی است که خبر و شریعتی آورده که تازگی دارد و مهم است مانند پیامبر اسلام که شریعت و دین تازه ای آورد که سابقه نداشته است و او نیز از این جهت خاتم النبیین است یعنی آخرین نبی ، زیرا دیگر بعد از وی پیامبری نخواهد آمد که شریعتی تازه بیاورد ولی رسول یعنی فرستاده و او کسی است که صرفا از طرف خدا برای ماموریتی خاص به سوی مردم فرستاده می شود ولی او شریعتی تازه نمی آورد و در

حقیقت مامور است همان شریعت پیامبر قبلی را اصلاح و مردم را هدایت کند و حضرت مهدی طبق روایات اهل بیت رسول و فرستاده ای از این دست است ولی نبی نیست . همانگونه که بزرگان صحابه و اهل بیت پیامبر این آیه را در شان قائم آل محمد می دانند که : هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله ولو کره المشرکون . اوست (خدایی) که فرستاده ی خود را (مهدی) با هدایت و دین حق و راستی فرستاد تا بر همه ی ادیان پیروز شود و اگر چه مشرکان خوش نداشته باشند . در این آیه می فرماید او رسول خود را فرستاد پس مهدی رسول است نه پیامبر و جالب است به نوعی به اسم و صفت قائم نیز اشاره کرده که او را با هدایت فرستاد و می دانیم که مهمترین لقب قائم مهدی می باشد به معنی هدایت شده و نیز در آخر می گوید دین او جهانی است و بر همه ی ادیان پیروز می شود که ثابت می کند این شخص مهدی است نه پیامبر اسلام چون دین اسلام در زمان پیامبر و هنوز در زمان ما نیز بر همه ی ادیان غالب نشده و به ناچار این امر باید در آینده و بدست قائم صورت گیرد.

دجال و سفیانی کیستند؟

یکی از ابهاماتی که برای منتظران مهدی موعود وجود دارد در مورد شناخت دجال و سفیانی یعنی دو جریان شیطانی و ضد مهدی موعود می باشند . چون در این مورد نیز روایات جعلی و خرافی بسیاری وارد روایات مهدویت شده است که باور آنها بسیار مشکل است و با هیچ منطق و عقل سلیمی جور در نمی آید مثل روایاتی که در مورد خر دجال و شیوه ی حرکت وی وجود دارد. که گاهی بسیار مسخره و خرافی است. مشکل از اینجا شروع می شود که غالبا مردم عامه می خواهند دجال و سفیانی را با مشخصات ظاهری بشناسند که این امر با توجه به روایات ضد و نقیض جعلی امکان ندارد. برخی هم برای سفیانی اسم ظاهری و مشخص ساخته اند که این هم اصلا حقیقت ندارد. اصولا ائمه برای شخصیت های آخر زمانی نام مشخص تا آنجا که ممکن است ذکر نکرده اند و این هم حکمت هایی دارد که یکی از این حکمتها جنبه ی امتحان مردم است و اینکه خود آنها با مجاهدت و رعایت تقوا آنها را شناسایی کنند. تا تاریخ روند طبیعی خود را ادامه دهد و جنبه ی دستکاری شده نداشته باشد. بنابراین امامان اهل بیت به جای ذکر نام مشخص سفیانی و دجال به ذکر صفات آنها پرداخته اند

و دجال و سفیانی صفت هستند نه نام مشخص آنها .
برای تشخیص درست دجال و سفیانی بهتر است مردم
این افراد را با صفت اخلاقی و شیوه عملی و حکومتی
آنها در جامعه تشخیص دهند. مثلا دجال به معنی
بسیار حيله گر و مکار و پرفریب که باطن کثیف و
خبیث خود را با نشان دادن ظاهر اخلاقی و مذهبی به
مردم می پوشاند و همه ی آنها حتی روشنفکران را
فریب می دهد مثلا اگر یک مرجع تقلید بسیار دارای
باطن شیطانی و مستبد و قدرت طلب باشد و با دادن
وعده های توخالی و شعارهای به ظاهر مذهبی عموم
مردم را به شورش علیه حاکمیتی تحریک کند و بعد
از به قدرت رسیدن و سوار شدن به مرکب قدرت خود
مستبد و دیکتاتوری بدتر شود و خون مردم را به ناحق
بریزد و به صغیر و کبیر مردم برای به قدرت
رسیدن رحم نکند وی قطعا دجال و پرفریب است حتی
اگر در ظاهر سید باشد و لباس روحانیت بپوشد و در
هر کلامش یک آیه و حدیث بیاورد باز هم دجال
است. یکی از معناهای دجال به معنی روغن مالی
کردن امور و زیبا نشان دادن امر زشت و معیوب
برای گول زدن است.

یا برای تشخیص سفیانی واقعی باید به عملکرد و شیوه
ی عملی وی در سیاست و حکومت توجه کرد نه
صفات ظاهری گول زننده . در مورد سفیانی روایات
می گویند که سفیانی از نسل ابوسفیان است خب
ممکن است هم چنین باشد و امر بعیدی نباشد ولی
معنی سفیانی در اینجا علاوه بر نسب ممکن است به
شیوه ی آل سفیان و معاویه در حکومت و سیاست و
فریب مردم اشاره داشته باشد. می دانیم آل سفیان و
مخصوصا معاویه در حاکمیت و سیاست کاملاً ظواهر
دینی و مذهبی را رعایت می کردند معاویه نماز
جماعت می خواند و خود امام جماعت بود . روزه می
گرفت . حج می رفت و زکات می داد مردم را به
رعایت تقوا سفارش می کرد ولی همه ی این موارد را
برای ریاکاری و فریب مردم انجام می داد چون با
روح احکام اسلامی دشمن بود یکی از این احکام
اصلی تن دادن به رای و بیعت و خواست مردم برای
تعیین خلیفه و حاکم اسلامی بود که معاویه با این اصل
مسلم اسلامی شدیداً مخالفت می کرد تا به آنجا که
برای حفظ قدرت خود بر شام و شهرهای دیگر
اسلامی حاضر شد با خلیفه ی برحق و منتخب
مسلمانان علی ع درگیر شود و زیر بار حرف حق

نرود و بعدها هم پس از به قدرت رسیدن و تسلط بر جامعه ی اسلامی سعی کرد ملاک تعیین حاکمیت اسلامی را که شورایی و مبتنی بر رای و بیعت مردم بود به انحراف بکشد و آن را تبدیل به سلطنت موروثی کند و توله سگش یزید را به ناحق و به زور حاکم مسلمانان تعیین کرد. حال اگر کسی در دوران معاصر همین روند ریا و تزویر و رعایت ظواهر دینی و شعارهای مذهبی را برای به قدرت رسیدن در پیش بگیرد و در باطن هم اعتقادی به مردم سالاری و تعیین حاکم با رای مستقیم مردم نداشته باشد قطعاً روش آل سفیان و معاویه را در پیش گرفته و قطعاً سفیانی است هرچند عمامه ی سیاه داشته باشد و امام جمعه باشد و قرآن را تفسیر کند و به ظاهر (شاید هم در حقیقت نباشد) از سادات حسنی یا حسینی باشد . پس در اینجا نسب و ظواهر مهم نیست بلکه عملکرد و سیاست حکومتی مهم است.

برخی از تعبیراتی هم که بزرگان دین برای دجال و سفیانی به کار برده اند باید توجه شود که کاملاً نمادین و سمبولیک هستند و باید درست تاویل شوند درست مانند متشابهات قرآنی که مثلاً کلمه ی طیبه و درخت طیبه به معنی انسان مومن و با تقوا و کلمه ی خبیثه و

درخت خبیثه کنایه از انسان فاجر و کافر می باشند. در تعبیر امامان اهل بیت نیز در مورد دجال آمده است که وی یک چشم دارد و این به معنی چشم ظاهری نیست بلکه به معنی این است که دجال دارای دید محدودی است و تنگ نظر است و فقط منافع قشر و حزب و گروه خود را در نظر دارد و به فکر دیگر اقشار و گروه های دیگر مردم و رعایت حقوق انسانی آنها نیست و یا روایات می گویند و آن یک چشمش هم قرمز است و مثل ستاره می درخشد. قرمز است یعنی کنایه از اینکه او فردی خونریز و کینه ای است و با دید بی رحمی و کینه و انتقام به مردم نگاه می کند. و می درخشد یعنی چشم طمع به قدرت دارد و عطش به قدرت رسیدن دارد به هر وسیله ی ممکن. در مورد سفیانی روایات می گوید او می آید در حالی که بر خر سوار است کنایه از اینکه وسیله ی سوار شدن او بر قدرت، جهالت و نادانی و خریّت برخی از مردم عامه است.

پس اگر ما بجای توجه به صفات ظاهری دجال و سفیانی به عملکرد و مشی سیاسی و قدرت طلبی آنها توجه کنیم شیوه ی شناخت آنها در جامعه ی کنونی بسیار ساده است.

دلیل عقلی و فلسفی ضرورت ظهور مصلح کل و منجی موعود:

حال این پرسش ممکن است مطرح شود که چه دلیل عقلی برای وجود منجی موعود یا مصلح کل متصور است . دلیل آن روشن است چون تمام ادیان توحیدی و از جمله اسلام بعد از گذشت قرون و اعصار به دلیل نبودن متولیان صالح دینی و ایادی شیطانی و نیز جهل و ناآگاهی عامه ی مردم دچار تحریفات گسترده شده و انواع خرافات و بدعتها و خرافات در آنها راه یافته است ما این روند را در تاریخ مسیحیت و یهود به عینه می بینیم که حتی متون مقدس و عین کلمات آنها را تحریف و با اباطیل جانشین سازی کردند در دین اسلام هم این روند از هزار و چهارصدسال پیش تا زمان ما ادامه دارد به طوری که الان به قول بزرگان دین از اسلام جز نامی و از قرآن جز رسمی باقی نمانده و این دین را چنان با خرافات و بدعتها آمیخته کرده اند که به کلی تغییر ماهیت داده و به قول امام علی چون پوستین و لباسی شده که آن را پشت و رو و وارونه پوشیده اند. و مردم این عصر به کلی با حقایق ادیان توحیدی بیگانه اند و به این حقایق دسترسی ندارند . و عدالت خداوندی ایجاب می کند که یک

منجی و مصلح هدایت یافته از خدا و هدایت کننده مردم به راه او برانگیخته کند و مردم را در عصر حاضر با حقایق دینی آشنا کند و ریشه ی خرافات و ظلم را برکند و عدالت واقعی را در جامعه ی انسانی پیاده کند. تا حجت بر مردم آخر زمان تمام شود وگرنه آنها می توانند در روز قیامت به خدا بگویند که علت گمراهی ما این بود که دینی تحریف شده به ما رسیده بود و ما به دین حقیقی که ضامن هدایت است دسترسی نداشتیم.

والسلام من اتبع الهدی